

فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی

www.shahrvand-newspaper.ir

صاحب امتیاز: جمعیت هلال احمر

مدیر مسئول: عبدالرسول وصال

سر دبیر: کسری نوری

نشانی: تهران، فلکه دوم صادقیه

ابتدای بزرگراه محمدعلی جناح

کوچه شهید طاهریان، شماره ۲۴

سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۰۹۷

کد پستی: ۱۴۳۷۷۸۶۱۷

فکس: ۴۴۹۵۶۱۰۰

تلفن: ۴۴۹۵۶۱۰۱-۷

چاپ: روزتاب

توزیع: شرکت پیام‌سان پیروز شرق

تلفن امور شهرستان‌ها: ۴۴۹۵۶۱۰۱-۷

فکس: ۴۴۹۵۶۱۰۰

اوقات شرعی:

اذان صبح: ۰۵:۲۲:۱۰ | اطلاع آفتاب: ۰۷:۱۰:۱۴

اذان ظهر: ۱۱:۵۶:۱۶ | غروب آفتاب: ۵:۵۲:۵۴

اذان مغرب: ۱۷:۱۱:۱۰

این شرح بی نهایت...

کشمکش با فرومایگان، بزرگان را بدنام می‌کند. امام علی (ع)

قیامت

به ملازمان سلطان که رساندین ادعاری که به شکر پادشاهی نظر مران گنارا زرقیب دیوسیرت به خدای خود پناهم مگر آن شهاب ثاقب مددی دهد خدا را مژه سیاهت ار کرد به خون ماسشارت ز فریب و بیندیش و غلط مکن نگارا دل عالمی بسوزی چو عذار بر فروزی تواز این چه سود داری که نمی کنی مدارا همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی به پیام آشنایان بنوازد آشنا را چه قیامت است جانا که به عاشقان نمودی دل و جان فدای رویت بنما عذار ما را به خدا که جرعهای ده تو به حافظ سحر خیز که دعای صبحگاهی اثری کند شمارا حافظ

تقویم تاریخ

زادروز خالق «هامون»

۷۵ سال پیش، برابری با هفدهم آذر ۱۳۱۸ خورشیدی، داریوش مهرجویی، کارگردان، نویسنده و مترجم سرشناس ایرانی در تهران به دنیا آمد. مهرجویی با ساخت فیلم «گاو» در سال ۱۳۴۸ نگاه جهان را متوجه سینمای ایران کرد و به مسوچ نوی سینمای ایران شکل داد. براساس نتایج یک نظرسنجی در سال ۱۳۸۳، مهرجویی با آفریدن ۷ شخصیت، بیشترین شخصیت‌های سینمایی ماندگار را در سینمای ایران خلق کرده است. در این نظرسنجی شخصیت «هامون» در فیلمی به همین نام از مهرجویی، عنوان ماندگارترین شخصیت در تاریخ سینمای ایران را از آن خود کرد.

ورود آمریکابه جنگ

۳۳ سال پیش، برابر با هشتم دسامبر ۱۹۴۱ میلادی، یک روز پس از شیخون نیروهای امپراتوری ژاپن با ۲۶ هواپیما به پایگاه دریایی پرل هاربر آمریکا در مجمع‌الجزایر هاوایی، ایالات متحده به تمسیم فراتکلیف روزولت و تصویب کنفره با اعلان جنگ به ژاپن رسماً وارد عرصه جنگ جهانی دوم شد. در همین روز و به موازات آمریکا، چیانگ کای چک رئیس‌جمهوری وقت چین نیز به امپراتوری ژاپن اعلان جنگ داد. ایالات متحده تا پیش از این به‌طور مستقیم درگیر جنگ نشده بود اما کمک‌های اقتصادی و نظامی محدودی را برای متفقین در جبهه‌های مختلفار سال می‌کرد.

در گذشت حسین مکی

۱۵ سال پیش، برابر با هفدهم آذر ۱۳۷۸ خورشیدی، حسین مکی، روزنامه‌نگار، سیاستمدار و نماینده چند دوره مجلس شورای ملی، بر اثر بیماری سرطان درگذشت. مکی در دوره‌ای از طرفداران سرسخت دکتر مصدق به شمار می‌رفت و در مبارزات ملی کردن صنعت نفت، تلاش زیادی از خود نشان داد. مکی همچنین عضو هیأت خلق پد از کمیته جنوب بود. او پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۲۰، به حاشیه رانده شد و از آن پس به کارهای علمی و ادبی روی آورد و آثار متعددی را به نگارش در آورد.

شهر و نگ

«ن»



پدرام ابراهیمی

طنز نویس padram7@gmail.com

از خواب که بیدار شدم تلاؤ نور خورشید جور دیگری بود. پرده را زدم کنار. آبی آسمان این‌بار واقعا آبی بود و خورشیدی که تازه بر آمده بود داشت داد می‌زد که آهای مردم! امروز روز دیگری است. در این صبح فرخ‌بخش، کنار پنجره آشپزخانه با انگشتانم روی شیشه پنجره که با بخار کتری مثل بوم نقاشی شده بود داشتم یک قلب می‌کشیدم و مادرم داشت برای همه جای می‌ریخت. پدرم کلید انداخت و با دو عدد نان سنگک به چه بزرگی وارد شد و خواهر و پدرم داشتند سفره صبحانه را می‌چیدند... اما صبر کن ببینم. من که خواهر ندارم! اصلا بابا که سال ۷۱ فوت کرده! پس من کی‌ام؟ اینا کی هستن؟ این دخترچه را کی دعوت کرده؟

آخ! مادرم با پا زد به کمرم و گفت: بیدار شو بچه هم سن‌های تو الان بچه دوشونو رسوندن مهدکودک، تو هنوز داری لحافتو می‌جوی؟ سرم را بر گرداندم و دیدم بالای سرم، لباس پوشیده و کیف به دست ایستاده. سلام کردم. عمرا اگر جواب سلام واجب نبود همین صدای سین را هم از دهانش خارج نمی‌کرد! پرسیدم: داری میری بیرون؟ گفت: نه، لباس پوشیدم که توی متن تو آراسته باشم! این را گفت و رفت سمت در منزل. قشنگ می‌شد فهمید توی دلش داردمی‌گوید این خرج و زحمت را اگر به پای درخت چنار می‌ریخت تا الان میوه داده بود. به ساعت نگاه کردم و دیدم وقت زیادی نمانده و باید مطلب را بفرستم برای روزنامه. رفته آشپزخانه و دست و صورت‌م را توی سینک ظرفشویی شستم. اگر مادرم خانه بود، بی‌کامنت از این صحنه نمی‌گذشت. با ترس به

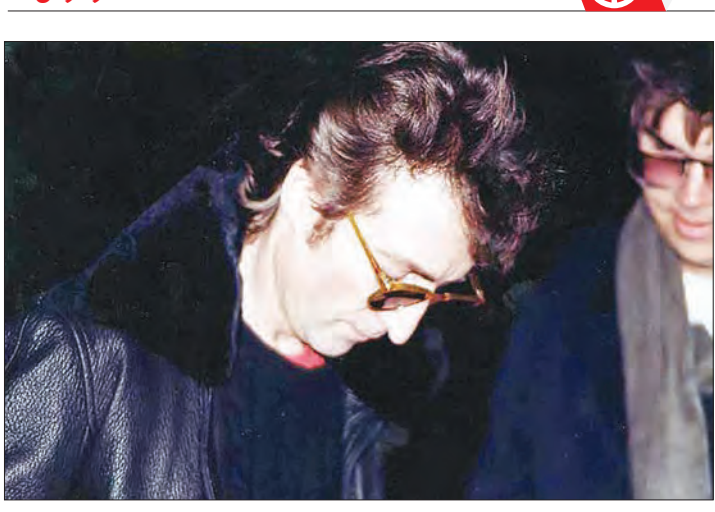
حرف روز

بیماری و آگاهی عمومی

جمشید رضایی | کارشناس منابع طبیعی |

دستمالی از جیبش بیرون آورد و با آن کلید آسانسور رازد. پیش خودش فکر کرد چطور مردم دستشان را به این چیزها می‌زنند، مگر نمی‌دانند با چه بانک میکروبی سررو کار دارند؟ می‌دانست وسواسش خیلی بیشتر از قبل شده ولی هر بار که می‌خواست فکری کرده یا یک تصمیم جدی بگیرد منصرف می‌شد. دلیلش چندان پیچیده نبود چون خیلی ساده فکر می‌کرد بقیه نمی‌دانند یا توجه ندارند و تنها اوست که حواسش به همه چیز است. همسرش هم از همه نادان‌تر بود! چون مدتی قبل تصمیم گرفت زندگی مرفه‌ی حتمی را برایش فراهم کرده بود را بگذارد و برود. او حتی مهریه‌اش را هم بخشیده بود تا مراحل طلاق زودتر و بدون معطلی طی شود. هیچ وقت نفهمید چرا کارشان به اینجا رسید. هر چه بیشتر فکر می‌کرد بیشتر متوجه می‌شد در طول زندگی مشترکشان هیچ وقت دعوائی با هم نداشتند غیر از اینکه او گاه گاهی لازم می‌دید تذکری برای رعایت برخی نکات بهداشتی به همسرش بدهد. خب این که چیز بدی نبود و قطعاً برای سلامتی خودش مفید بود. چند روز بعد وضعیت در دفتر کارش اینقدر بد شد که احساس کرد دیگر نمی‌تواند تحمل کند. خودش را باز خرید کرد و خلاصی. این داستان و مشابه آن را در اطرافمان زیاد دیده و شنیده‌ایم اما سوال اینجاست که چه باید کرد؟ در واقع مشکلاتی که برای بیمار

فوکوس ...



جان لنون در حال امضای آخرین آلبومش Double Fantasy برای قاتل خود مارک دایوید چپمن (راست) تصویر - ۶ ساعت پیش از وقوع قتل

۳۴ سال پیش، برابر با هشتم دسامبر ۱۹۸۰ میلادی، جان وینستون لنون، خواننده، ترانه‌سرا، موسیقیدان، آهنگساز، شاعر و از برجسته‌ترین چهره‌های دنیای موسیقی را، در شهر نیویورک به دست یکی از طرفداران سابقش به نام مارک دایوید چپمن به ضرب ۴ گلوله کشته شد. چپمن پس از دستگیری اعتراف کرد برای کسب شهرت تصمیم به قتل لنون گرفته است. او از آن زمان به حال در زندان به سر می‌برد. در سال‌های دهه ۶۰ و ۷۰ وقتی خبرنگاری از لنون پرسید مرگش را چگونه تصور می‌کند این جواب را شنیده بود که: «احتمالاً دیدن دیوونه‌تر تیبیر و می‌ده!»

کار تون شهر

www.karimzadehstudio.com | کارتونبست | حسن کریم‌زاده



نگاه

جان لنون مردنی نیست

روزهای زندگی‌اش وجود داشت. در واقع لنون از دو نیمه پر شده بود. نخست زندگی کاری و بعد کش وقوس‌های موسیقی الویس پریسلی. برای همین هم نوعی «تبلور صدا» با محوریت انسان در او شکل گرفت که تا ۸ دسامبر ۱۹۸۰ وقتی ۴ گلوله یک هوادار، بدنش را سوراخ کرد، همراهش بود. لنون را شاید بتوان نماینده «موسیقی بوادگری» انگلستان دانست که همیشه با همان لپچه نخواستی لیورپولی آواز می‌خواند و این یک بدعت در آن روزگار بود. «چرا باید یک میلیون کارگر جان بکنند برای هیچ/ بهتر است آنچه که واقعا به کارگران تعلق دارد به آنها بدهیم/ ما شما را به زیر خواهیم کشید! اگر به شهر سرازیر شویم». است که «جان لنون» روی گروه بیتلز گذاشت. آن روزها لنون در دبیرستان «بانک معدن» لیورپول درس می‌خواند و تمام ذهنش پر بود از حال و هوای زندگی کارگران و سرودها، سوت‌ها و آهنگ‌هایی که آنها زمزمه می‌کردند. «بیتل‌ها» «جان لنون» آغاز شد و جان نیز از دل یک خانواده کارگری آمده بود. او تقابل از این‌که گیتار را بخشد، آرزو داشت مانند پدرش ملوان شود و تنها صدایی که درونش را تسخیر کرده بود، صدای «لوئیس پریسلی» بود. او بعدها که «بیتل‌ها» را به یک نماد در موسیقی بریتانیا تبدیل کرد، در ماجراست به‌طور قطع اگر عکاس‌ها موزیسین‌ها وجود نداشته است. ارادت او به الویس تا آخرین



علی دهقان روزنامه‌نگار

بچه‌های گستاخ لیورپول را نمی‌توان فراموش کرد. آنها با همان کت و شلوارهای کلاسیک خود، تاریخ را در مشت گرفته‌اند و پا به پای اهالی هر روزگاری جلومی‌آیند. خیلی از آدم‌های این دوران آنها را ندیده‌اند، ولی وقتی می‌گویی «بیتل‌ها» آن قدر این نام برایشان آشناست که می‌توانند به سادگی در مورد این «مردان معدنچی» دهه ۶۰ سخن بگویند. «مردان معدنچی» نخستین نامی است که «جان لنون» روی گروه بیتلز گذاشت. آن روزها لنون در دبیرستان «بانک معدن» لیورپول درس می‌خواند و تمام ذهنش پر بود از حال و هوای زندگی کارگران و سرودها، سوت‌ها و آهنگ‌هایی که آنها زمزمه می‌کردند. «بیتل‌ها» «جان لنون» آغاز شد و جان نیز از دل یک خانواده کارگری آمده بود. او تقابل از این‌که گیتار را بخشد، آرزو داشت مانند پدرش ملوان شود و تنها صدایی که درونش را تسخیر کرده بود، صدای «لوئیس پریسلی» بود. او بعدها که «بیتل‌ها» را به یک نماد در موسیقی بریتانیا تبدیل کرد، در ماجراست به‌طور قطع اگر عکاس‌ها موزیسین‌ها وجود نداشته است. ارادت او به الویس تا آخرین

Table with weather forecasts for various cities including Arak, Isfahan, Teheran, and Shiraz.